

زبان مجازی و تفکر استعاری

مسعود بینش
www.mgt.blogfa.com

در ۱۲ شماره گذشته، پیشتانان اندیشه های نوین مدیریت منابع انسانی در قالب مقالات «منابع انسانی در صحنه» معرفی شدند. از این شماره، سلسله مقالات «مدیریت و زبانی دیگر» تقدیم خوانندگان تدبیر خواهد شد. بدون تردید زبان مدیریت به مرور زمان دگرگون شده و از زبان حقیقی به زبان مجازی گرایش پیدا کرده است. امروز، بکارگیری نمادها و استعاره‌ها در مفهوم‌پردازی و تصویرگری و ساده‌سازی جنبه های متنوع و مختلف مدیریت و سازمان بسی رواج یافته است، به گونه ای که درک تنوعی‌های مدیریتی و مدل‌های سازمانی به پشتوانه فهم استعاره‌هایی میسر است که در پس ذهن و ضمیر طراحان آن مدل‌ها و ارائه دهندگان آن نظریه‌ها بوده است.

بنابراین شناخت و تجزیه و تحلیل استعاره‌ها و اساسا زبان نمادین و بیان مجازی، اکنون صرفا به عرصه ادبیات محدود نمانده و زوایای تفکر آدمی را در فهم پدیده‌های پیچیده‌ای همچون مدیریت و سازمان دربر گرفته است. در سلسله مقالاتی که انتشار آنها از این شماره آغاز می‌شود ضمن توضیح زوایای گوناگون زبان جدید، استعاره‌های مختلف سازمانی مورد کاوش قرار می‌گیرد.

زبان، محور تأملات انسانی

زبان از بزرگترین نعمتهای الهی و وجه تمایز انسان از سایر موجودات است. خداوند رحمان با تعلیم بیان (علمه‌البیان: الرحمن / ۴) و اسماء (علم آدم الاسماء: کلها: بقره / ۳۶) به انسان، او را در صدر مخلوقات خود جای داده است. زبان و کلام مقوله‌ای است فراتر از ادای حروف و کلمات.

در قرن گذشته، زبان به موضوعی فکری و فلسفی تبدیل شد و متفکران بزرگی چون هایدگر و ویتگنشتاین، رویکردها و کارکردهای مختلف آن را مورد بررسی قرار دادند. زبان شناسی، هرمنوتیک، معناشناسی و علوم وابسته به آن بسی گسترش یافت. زبان، محور تمامی تأملات انسان دانسته شد. هایدگر، زبان را «خانه وجود» نامید و گفت: هستی، زبان‌گونه است (لیکاف و جانسون، ۱۳۷۸:۵۰).

قرنها قبل نیز اندیشمندان بزرگ ما به واکاوی ابعاد مختلف نقش زبان در هستی پرداختند. مولانا، زبان را پرده درگاه جان نامید که هویت آدمی را زیر خود پنهان داشته است. با زبان است که هستی، جنبه‌های گوناگون خود را می‌نمایاند:

آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده است بر درگاه جان (دفتر دوم مثنوی)

...

کاشکی هستی زبانی داشتی
تا ز هستان پرده‌ها برداشتی (دفتر سوم مثنوی)

زبان مجازی

زبان دوگونه است: زبان حقیقی و زبان مجازی. در زبان حقیقی، مقصود از آنچه گفته یا نوشته می‌شود، همان است که گفته یا نوشته شده است. در زبان مجازی، حالتی رمزگونه درکار می‌آید و از آنچه به ظاهر گفته یا نوشته می‌شود، چیز دیگری مراد می‌شود:

من چو لب گویم لب دریا بود
من چو لا گویم مراد الا بود (دفتر ششم مثنوی)

زبان مجازی - که معمولاً توصیفی است - معنایی را که به یک پدیده مرتبط

است به پدیده دیگر منتقل می‌کند. بنابراین در این فرایند، رمزگویی و تصویرسازی و استفاده از شکل‌های مختلف صناعات ادبی نظیر استعاره، تشبیه، تمثیل و کنایه اهمیت تام می‌یابد. گرایش انسان به شعر و داستان در بیان رمزآمیز موضوعات و دستیابی به معنایی جدیدتر، وسیعتر، خاصتر و دقیقتر به همین دلیل است.

استعاره، مهمترین صنعت ادبی

در این میان، استعاره (Metaphor) اصلی‌ترین و رایجترین شکل زبان مجازی و صناعات ادبی است. اشاره شد که در زبان حقیقی، واژه‌ها در معنایی که برای آنها وضع شده است به کار می‌روند. در زبان مجازی اما، کلمه در غیرمعنایی که برای آن وضع شده است به کار می‌رود و بنابراین دلالت بر آن معنی به وسیله قرینه صورت می‌گیرد. قرینه، به کاربردن علامت و نشانه‌ای است که معلوم می‌دارد معنای حقیقی منظور نیست و ذهن شنونده را از معنای حقیقی منصرف می‌سازد.

در صناعات ادبی، فصاحت عبارت است از صراحت بیان و ادای کلمات به نحوی که لکنت پدید نیاید و الفاظ درشت نباشند. بلاغت نیز ایراد کلام با رعایت مقتضای حال و مقام مخاطب است، به شرط آنکه فصاحت رعایت شده باشد. رسا بودن کلام که در علم بلاغت تبیین می‌شود، شامل دو فن است: معانی و بیان. برخی بدیخ را نیز بر این دو افزوده‌اند و گروهی آن را از توابع معانی و بیان دانسته‌اند.

معانی، علمی است که به وسیله آن، احوال الفاظ و ترکیب کلمات از جهت مطابقت با مقتضای حال مخاطب بررسی می‌شود. بیان، علمی است که توسط آن می‌توان یک معنی واحد را به روشهای مختلف ارائه داد؛ به گونه‌ای که بعضی از آن روشها در دلالت بر معنی، از بعضی دیگر روشن‌تر باشند (زهنی، ۱۷۸: ۱۳۶۰-۱۵۳).

استعاره از اقسام مجاز است. اصل استعاره، تشبیه است. تشبیه مشارکت امری است با امر دیگر در یک معنا. ارکان تشبیه عبارت است از: مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه. گاه طرفین تشبیه هر دو حسی

هستند (تشبیه محسوس به محسوس) مانند تشبیه زلف جانان به بنفشه که در اشعار شعرای ما آمده است. گاه طرفین تشبیه هر دو عقلی هستند مانند تشبیه علم به حیات. گاه مشبه عقلی و مشبه به، حسی است (تشبیه معقول به محسوس) مانند تشبیه مرگ به درنده یا عدل به میزان. گاه مشبه حسی و مشبه به عقلی است مانند تشبیه بوی خوش به اخلاق کریمانه. وجه شبه نیز معنایی است که شبه و مشبه به در آن شریک هستند مانند علم و هنر یا جهل و ظلمت.

استعاره، بیان مجازی مبتنی بر تشبیه است که یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبه به) ذکر نمی‌شود. استعاره می‌تواند صریح یا غیرصریح باشد. در استعاره صریح، مشبه حذف و مشبه به ذکر می‌شود مانند استعاره ژاله برای اشک، نرگس برای چشم، سرو برای جوان و شیر برای انسان دلیر. در استعاره غیرصریح، مشبه به حذف و مشبه ذکر می‌شود، اما مشبه به، جای خود را به یک یا چند تا از اوصاف خود می‌دهد، مانند استعاره‌های کام ظلم، رهن دهر، سایه دولت، تیغ زمانه و چشم عقل (تجلیل، ۱۳۶۳، ۶۹-۶۳).

بنابراین استعاره توصیفی است که از طریق تشبیه یک پدیده به پدیده‌ای دیگر که با هم وجوه مشترکی دارند، به روشن شدن ذهن و شناخت ناشناخته‌ها کمک می‌کند. تشبیهی که در استعاره به کار می‌رود تأثیر کلام و دامنه نفوذ آن را بیشتر می‌کند. استعاره مثل تشبیه، چیزی را که در ذهن است، مجسم و مصور می‌کند. استعاره پدید آوردن این همانی بین دو پدیده‌ای است که نمی‌توان به طور طبیعی آن را معادل تصور کرد.

تفکر استعاری

معنای استعاره به مرور زمان، گسترش یافته و دامنه‌هایی بس وسیعتر از ادبیات را دربرگرفته است. امروزه استعاره فقط وسیله آراستن سخنان ادبی نیست و نوعی دیدگاه و روش تفکر است. استعاره بر علم، زبان و نحوه اندیشه ما تأثیر می‌گذارد و در صحنه اعمال روزانه ما حضور دارد. استعاره حامل بسته‌های معناشناختی است: به تعبیر لیکاف: استعاره‌ها بنیان درک، فکر

و عمل ما هستند. سیستم فکری ما اساساً ماهیتی استعاری دارد. استعاره ابزاری است که با ساده‌سازی موضوع به آدمی در درک مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته و پیچیده کمک می‌کند. استعاره توجه ما را به درک مشابهت‌ها برمی‌انگیزاند. وقتی می‌گوییم آن مرد یک شیر است، از تصویر برای جلب توجه تشابه شیر و مرد استفاده می‌کنیم. استعاره ابزاری است برای درک بهتر و فهم درست‌تر پدیده‌ها و واقعیتها که با محسوس کردن مفاهیم انتزاعی و زندگی بخشیدن به احساسات پیچیده و گنگ پا به میدان می‌گذارد. بنابراین امروزه، استعاره، مقوله‌ای صرفاً مرتبط با زبان نیست، بلکه یک فرایند مرتبط با اندیشه است. بدین جهت امروزه در حوزه‌های متعددی همچون زیست‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، مفاهیم سیاسی و اجتماعی و نیز مدیریت و سازمان اهمیت یافته است.

استعاره در مفهوم توسعه یافته خود، بخشی از فرایند یادگیری و وسیله‌ای برای افزایش ظرفیت تفکر خلاق است. استعاره دیدن چیزی در قالب چیز دیگری است، چون نمی‌دانیم درباره آن چیز چگونه بیندیشیم یا حرف بزنیم. مهمترین کارکرد شناختی استعاره، فراهم ساختن درک یک مفهوم انتزاعی از طریق مفهومی ملموس‌تر است. ارسطو، استعاره را یکی از علائم نبوغ می‌دانست و عقیده داشت که هر کس که ظرفیت درک شباهت‌های دو قلمروی کاملاً متفاوت را داشته باشد و بتواند آنها را به هم ربط دهد، یک نابغه است.

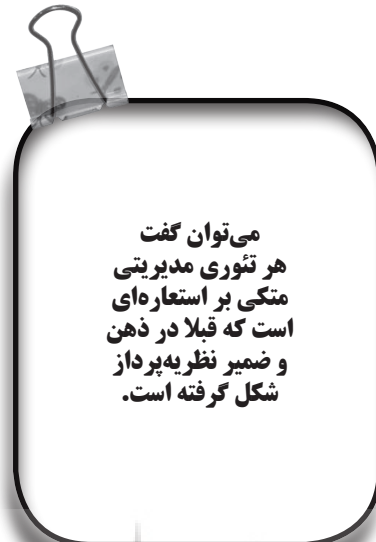
استعاره بزرگترین کشف هنرمندانه در زبان و کارآمدترین ابزار تخیل است. استعاره را می‌توان به منزله ابزار نقاشی در کلام تصور کرد. ما با پدید آوردن و به کار بستن هر استعاره‌ای به عمق معنای جهان می‌افزاییم.

بنابراین در عصر حاضر به کارکرد زیبایی‌شناختی آرایه کلامی که از استعاره برمی‌آید، باید کارکرد معرفت‌شناختی فلسفی را نیز بیفزاییم (خاکی، ۱۳۸۶: ۲۵۳). استعاره به ما امکان می‌دهد تا تفکر خود را بسط دهیم، درک خود را عمیق‌تر سازیم، مسائل را به روش‌های تازه‌ای بررسی کنیم و راهکارهای عملی جدیدی برگزینیم. انسان اساساً استعاری می‌اندیشد

نقش استعاره‌های سازمانی در تئوری‌های مدیریت

درزمینه مدیریت و سازمان، نظریه‌پردازی‌های بسیاری صورت گرفته و مکاتب متعددی پدید آمده است: کلاسیک، نوگرا، نمادگرا و فرانوگرا. مدیریت علمی در دوره مدرنیسم شکل گرفت و افرادی مانند فردریک تیلور و هنری فایول در ابداع این شاخه از مکتب کلاسیک نقش داشتند. درون مکتب کلاسیک، افرادی چون امیل دورکهایم، ماکس وبر، آدام اسمیت و کارل مارکس نیز بودند که با گرایش جامعه‌شناسانه به نظریه‌پردازی پرداختند. این، شروع عصر مدرنیسم بود که انسان خود را و خرد خودبنیاد خود را برپایه اصول عقلانی و رها از قید هرگونه سنت کشف کرد. حاصل این دوران، پیدایش انسانهای از خودبیگانه در محیطی بود که سازمان به مثابه یک ماشین انگاشته می‌شد. بدین ترتیب از سال ۱۹۲۳ مکتب نئوکلاسیک شکل گرفت. پس از جنگ جهانی دوم و در دوران مدرن، به سازمان به عنوان یک سیستم نگاه شد. با استفاده از تئوری عمومی سیستم‌ها، نظریه سیستم‌ها برای تبیین مسائل سازمانی مطرح شد. در این زمان بود که با پیچیده‌تر شدن ماهیت و کارکرد سازمانها، به عنوان نهادهای اجتماعی، از استعاره و نماد به عنوان راهی برای فهم پیچیدگیهای سازمان و ارائه نظریه‌های مدیریت و سازمان استفاده شد (خاکی، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۷). بنابراین در بن هر نظریه مدیریتی و سازمانی می‌توان و باید استعاره‌ای را به عنوان پیش‌فرض ذهنی سراغ گرفت. درحقیقت، مفهوم سازی، تصویرسازی، نشانه‌سازی و استعاره سازمانی به منزله راه‌های جدید اندیشیدن به مقوله مدیریت و سازمان مورداستفاده قرار گرفتند.

می‌توان گفت هر تئوری مدیریتی متکی بر استعاره‌ای است که قبلاً در ذهن و ضمیر نظریه‌پرداز شکل گرفته است. نظریه‌های سازمانی به منزله تفسیرهایی از واقعیتها و مشکلات سازمانی اند. استعاره، ذهن را برای کنار آمدن با خصوصیات چندوجهی زندگی سازمانی آماده می‌کند. سازمان نهاد پیچیده‌ای است که همواره در مسیر تغییرات شتابناک قرار



و با استعاره زندگی می‌کند. جهان ادراک ما سرشتی استعاری دارد. امروزه، ادراک و تعامل اجتماعی ما را زبان مجازی و بویژه استعاره شکل می‌دهد. بنابراین گراف نیست اگر بگوییم درک هر پدیده عبارت است از دست یافتن به استعاره‌ای برای آن از طریق جایگزین کردن با چیزی آشنا‌تر. تنها با زبان مجازی و استعاره‌سازی است که می‌توان به بهترین وجه مفهوم تازه‌ای را درک کرد.

در زبان حقیقی که با کلمات متعارف و آشنا سر و کار دارد، فقط آنچه از پیش می‌دانیم به ما منتقل می‌شود. استعاره ضمن آن که واقعیت را تبیین می‌کند، آن را نیز خلق می‌کند. لیکاف بر این باور است که اکنون دیگر استعاره صرفاً موضوعی حاشیه‌ای نیست. استعاره یکی از اساسی‌ترین ساز و کارهایی است که برای درک تجربه‌مان در اختیار داریم. استعاره می‌تواند معنای جدیدی بیافریند، شباهت خلق کند و از آن طریق، واقعیتی جدید را تعیین کند. استعاره برای نظام مفهومی ما به صورت پدیده‌ای بنیادین درآمده است (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۷، ۴۶۳).

دارد. بنابراین اگر درصدد هستیم که کارکرد استعاره را به عنوان یک روش تفکر درباره موقعیتهای متغیر سازمان توسعه دهیم، باید ظرفیت خود را برای مانوس شدن با واقعیت چندوجهی سازمان بیشتر کنیم.

پیشتازی مورگان در بحث استعاره‌های سازمانی

گرت مورگان در بسط مفهوم و تاثیر استعاره در نظریه‌های مدیریتی و سازمانی تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید حتی مفهوم «سازمان» نیز خود یک استعاره است. اساسا هر ابزار زبانی یا مفهومی که برای درک جهان استفاده می‌کنیم، یک استعاره است. استعاره یک «شکل خلاقانه» برای توسعه ادراک ماست.

مورگان در دهه ۱۹۸۰ جنبه‌های خوب و بد استفاده از استعاره در مدیریت و رفتار سازمانی را به خوبی تبیین کرد. مورگان پیشتاز استفاده از استعاره در نظریه‌پردازی‌های سازمان و مدیریت است. او به خوبی دریافته بود که بسیاری از اعتقادات ما درباره سازمان، به صورت ناخودآگاه، براساس استعاره‌هاست. بنابراین بر این باور بود که با استفاده از استعاره‌های مختلف می‌توان به درک دشواری‌ها و تناقضات سازمان نائل آمد. او مدل سازمانی را با استفاده از استعاره‌های متعدد شبیه‌سازی کرد و این امکان را فراهم آورد که جزئیات سازمان از زوایای گوناگون مورد مطالعه قرار گیرد.

مورگان از هشت استعاره برای توصیف سازمان بهره گرفت و نقاط قوت و ضعف هر یک را برشمرد: سازمان به مثابه ماشین، سازمان به مثابه موجود زنده، سازمان به مثابه مغز، سازمان به مثابه فرهنگ، سازمان به مثابه سیستم سیاسی، سازمان به مثابه زندان روح آدمی، سازمان به مثابه جریان تغییر و سازمان به مثابه ابزار سلطه (مورگان، ۱۳۸۳: ۱۶-۹).

تمام نظریه‌های مدیریت و سازمان به استعاره‌ها یا تصویرهای مجازی متکی هستند که ما را قادر به درک و تصویرسازی موقعیت می‌کنند. این نکته‌ای است که مورگان آن را یادآوری کرده است. او براین باور است که اگر تیلور استعاره ماشین را برای سازمان مناسب می‌داند، بدان جهت

که جامع و مانع باشد. هر استعاره‌ای درک معینی از یک جنبه از مفهوم را ارائه می‌دهد و بقیه جنبه‌ها را پنهان می‌دارد. بدین علت است که هیچیک از نظریه‌های سازمانی نیز به تنهایی از عهده تبیین و تفسیر زوایای زندگی سازمانی برنمی‌آید. استعاره همواره یک نوع دیدگاه یک سویه را القا می‌کند؛ یعنی به یک بعد و وجه برجستگی می‌دهد و بقیه ابعاد را به حاشیه می‌راند.

توانایی درک جامع ما از هر پدیده‌ای همچون سازمان، به توانایی دیدن وجوه متفاوت آن برمی‌گردد و گرنه هرکس براساس پس زمینه فکری، شخصیت و دیدگاه مشخص خود به مقوله‌های مدیریت و سازمان می‌نگرد. نگرش به شدت تحت تاثیر زمینه‌های اجتماعی و حرفه‌ای ناظر قرار دارد (مورگان، ۱۳۸۳: ۳۸۳-۳۶۲).

لیکاف، چند نوع نقش برای استعاره‌ها قائل است. استعاره‌های معمولی، سیستم فکری معمولی یک فرهنگ در زبان روزمره را می‌سازند. استعاره‌های نوآورانه، درک جدیدی از یک تجربه را در اختیار ما قرار می‌دهند. اینجاست که استعاره یک ابزار یادگیری تلقی می‌شود. او اصطلاح «استعاره مرده» (Dead Metaphor) را نیز برای استعاره‌هایی به کار می‌برد که حالت زنده خود را از دست داده‌اند و زمان استعاره بودن آنها گذشته است و اکنون کاملا جافاده هستند. واژه هضم برای عقائد، در جمله «من نمی‌توانم آن واقعیات را هضم کنم» که از هضم غذا گرفته است، از این قبیل است (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۷: ۶۴).

نکته دیگری که در زمینه کاستی استعاره‌ها در فهم سازمانها گفته شده، آن است که استعاره‌ها، چپستی و چگونگی سازمان را مشابه سازی می‌کنند، اما هستی (حقیقت وجودی) آن را مورد نظر قرار نمی‌دهند.

البته نظرات مورگان با انتقاداتی نیز مواجه بوده است. آنها که معتقد به رویکرد ادبیات علمی برای فهم سازمانها بودند، چنین می‌پنداشتند که استفاده از استعاره به فهم مبهم و تاریک پویایی سازمانی می‌انجامد و منجر به توضیحات جعلی و نادرست رفتار سازمانی می‌شود. استعاره گرچه راههایی برای دیدن پدیده از زوایای



است که او یک مهندس است. او براساس سوابق تحصیلاتی و تجربی و فکری خود به این استعاره رهنمون شده است. امرسون تحت تاثیر تجربیات جوانی‌اش در جنگ، سازمان را با یک مدل نظامی تطبیق می‌دهد. مازلوی روانشناس از نظریه‌های روانشناسی استفاده و نگرش انگیزش را در سازمانها ایجاد می‌کند.

محدودیت استعاره‌ها

استعاره‌ها به هر حال محدودیت‌های خود را دارند و این موضوعی است که خود مورگان نیز به آن اذعان دارد و در تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف هر یک از استعاره‌های هشت‌گانه خود بدانها اشاره می‌کند. بدیهی است که در استعاره، مشابهت‌ها دیده و آشکار می‌شود و اختلاف‌ها نادیده و مسکوت می‌ماند. گرچه با استعاره، امکان دیدن یک قسمت از موضوعی پیچیده که به راحتی دیده نمی‌شود فراهم می‌آید، اما هیچیک از استعاره‌های سازمانی به تنهایی نمی‌توانند پیچیدگی‌های سازمان را توضیح دهند. به تعبیر لیکاف؛ هیچ استعاره‌ای وجود ندارد

خاصی خلق می‌کند، اما راههایی از ندیدن را نیز دربر دارد. ماهیت استعاره جز دیدن مشابهت‌ها و تصویرگری این مشابهت‌ها در جهت ساده سازی پدیده‌های پیچیده نیست. بنابراین، وقتی فردی را به شیر تشبیه می‌کنیم و استعاره شیر را برای او به کار می‌بریم، باید توجه کنیم که شیر فقط از لحاظ شجاعت شبیه آن مرد است و از جهات متعدد دیگر با او تفاوت دارد. بنابراین هر تفسیر و تعبیری در این میان به اعتباری درست و به اعتباری نادرست است. اگر مشابهت‌ها را در نظر بگیریم، درست و اگر تفاوتها را در ذهن بیاوریم، نادرست است. سازمان نیز پدیده و نهادی پیچیده و چندوجهی است (مورگان، ۱۳۸۳: ۱۶-۹). تقسیم آن به اجزا و وجوه مختلف ساختاری، فرهنگی، سازمانی و... تنها در ذهنیت ما محقق می‌شود. اما در دنیای واقع آنها در هم تنیده شده است. برای درک یک فیل بزرگ نمی‌توان آن را تقسیم کرد. این کار به مرگ فیل و عدم دستیابی به مقصود می‌انجامد.

بنابراین از یک پدیده (مشبه) می‌توان تفاسیر متعدد (مشبه به) ارائه داد. هرمنوتیک در تاویل و تفسیر یک متن نیز بر این حقیقت بنیان نهاده شده است. تفاوت و گاه ضدیت بین استعاره‌هایی که برای توضیح و تفسیر یک پدیده مورد استفاده قرار می‌گیرند، چیزی نیست جز نگاه کردن و تشریح یک پدیده از زوایای مختلف. بنابراین نه ممکن و نه مفید است که بخواهیم ارزشمند بودن یک استعاره را برای توضیح جنبه‌های پیچیده سازمان اثبات کنیم. بهتر آن است که با استفاده از استعاره‌های مختلف به فهم کاملتر و عمیقتر سازمان نزدیک شویم.

گسترش استعاره‌های سازمانی

این نکته قابل تامل است که به کارگیری استعاره‌ها به دانش متنوعتری نیاز دارد و امروزه که دانش متنوعتر شده است، استعاره‌های جدید نیز پدید آمده است. راه یافتن مفاهیم اقتصادی، فیزیولوژیک، جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم نظامی، بیولوژیک، قانون، سیاست و ادبیات در استعاره‌ها و نظریه‌های مدیریت و سازمان به همین دلیل است. پس از مورگان و استعاره‌های هشت‌گانه او درباره

تغییرگرا در مطالعات سازمانی بهره جستند (www.laetusinpraesens.org). استعاره‌های راه، سفر، قایق، چتر، غلاف، گیاهانی مانند شبدر، حیواناتی مانند آفتاب‌پرست و غاز و بوفالو، مفاهیم ریاضی همچون انتگرال، مفاهیم فیزیکی مانند نور و کوانتوم به معرکه آرا و نظریه‌های سازمانی راه پیدا کرد. از نمادها و نشانه‌ها و داستانهایی همچون قورت دادن قورباغه و گم شدن پنیر و استراتژی اقیانوس آبی و آب شدن جزیره یخی و تشویق کوسه‌های قاتل و شرکت تعاونی حیوانات به خوبی برای تبیین مفاهیم سازمانی بهره گرفته شد.

در کشور ما، ایران، نیز اندیشمندان و مدیران و استادانی چند در این راه همت کردند و در عرضه نمادها و نشانه‌ها و داستانها و استعاره‌های ایرانی برای درک بهتر و بومی‌تر مفاهیم متنوع سازمانی کوشش بسیار ورزیدند. زنده‌یاد مجتبی کاشانی هفت سین آراستگی را جایگزین پنج اس کرد. شیوه مدیریت باغبانی را با مدیریت شبانی مقایسه کرد و از استعاره‌های مدیریت فرهنگی به جای مدیریت سرهنگی و نظایر آن در تبیین جنبه‌های مختلف رفتار سازمانی بهره برد. دکتر غلامرضا خاکی نیز با یک ایده ابتکاری و با تحقیق و تتبع و تدبیر در یکی از متون کهن شعر فارسی، یعنی منطق‌الطیر عطار، استعاره همبالی را برای شیوه رهبری ایرانی برگزید و آموزه‌هایی از سبک رهبری هدهد در آن کتاب به دست داد. □

منابع

۱. جلیل تجلیل، «معانی و بیان»، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
۲. غلامحسین آهنی، «معانی بیان»، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
۳. گرت مورگان، «سیمای سازمان»، ترجمه و تالیف دکتر اصغر مشبکی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴. غلامرضا خاکی، «همبالی شیوه رهبری ایرانی»، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. جسی. لیکاف و ام. جانسون، «نظریه‌های ارتباطات»، ج ۴، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

6. M.H.Yousefi, «organizational metaphors», Allameh University, 2005.
7. Innovative global management through metaphor; www.laetusinpraesens.org.

**با استفاده از استعاره‌ها
می‌توان به فهم
کاملتر و عمیقتری از
سازمان نائل شد.**

سازمان، استعاره‌های زیادی پدید آمد. در کنار استفاده آموزشی از استعاره‌ها برای تدریس نظریه‌های سازمانی به دانشجویان، استعاره‌ها ضمن گسترده‌تر شدن، زینتی‌تر شدند. استعاره‌های بسیاری در حوزه‌های نظریه‌های سازمانی، رفتار سازمانی، ارتباطات سازمانی و توسعه سازمانی به کار گرفته شدند. استعاره‌هایی براساس موقعیتهای نظامی یا ورزشی مطرح شوند. سازمان به تیم فوتبال تشبیه شد. اصطلاح مربی و مربیگری از ورزش به مدیریت راه باز کرد. حرکات سازمانی با حرکات صفحه شطرنج مقایسه شد. جنگ استعدادهای زبانزد متولیان منابع انسانی سازمانها شد.

سازمانها به رایانه و شبکه تشبیه شدند. گروهی سازمان را به مثابه اشخاص، گروهها، خانواده‌ها و یا یک دودمان خانوادگی تلقی کردند (Yousefi, 2005: 12). از دنیای هنر نیز استعاره‌هایی به حوزه مدیریت و سازمان وارد شد. سازمان به ارکستر تشبیه شد و ویژگیهای نقش رهبر ارکستر برای رهبر سازمان در نظر گرفته شد. افرادی مانند **هچ** و **یانو** از استعاره نقاشی و تفاوتها در مدل‌های نقاشی برای درک شکلها و مفاهیم و پدیده‌های مختلف سازمانی و توضیح دو نوع تفکر واقع‌گرا و